

[عبدالحسین طالعی<sup>۱</sup>]

آثار مکتوب درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام از یک سو آن چنان فراوان است که برشمردن فهرست‌ها و کتاب‌نامه‌های مربوط، خود می‌تواند موضوع نوشتارهای مستقل قرار گیرد؛ و از سوی دیگر چنان گسترده است که در میان نویسندگان آن‌ها، ده‌ها تن غیرمسلمان به ویژه اندیشمندان مسیحی یا غیرشیعه مانند دانشمندان سنی را می‌توان یافت. این بخش، خود موضوع گفتارهای مستقل بوده و داستان همچنان ادامه دارد. در واقع یکی از بهترین نقاط اتحاد تمام اندیشمندان منصف جهان، اقرار و اعتراف به این نسخه جامع فضیلت‌ها و خوبی‌ها است.

در میان این همه آثار، برخی از آن‌ها از جنبه ابتکاری ویژه‌ای برخوردارند که به آن‌ها ویژگی خاصی داده است.

یکی از این کتاب‌ها که چهار سال از انتشار آن گذشته و علیرغم امتیازات خاص، شهرت چندانی نیافته، کتابی است که مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام را از خلال سفرهای آسمانی پیامبر رحمت جویا می‌شود.

کتاب اللؤلؤ الوهاج فی مناقب امیرالمؤمنین لیلۃ المعراج نوشته سید محمد معلم در سال ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش، توسط کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام در مشهد مقدس منتشر شده و در ضمن ۲۳۴ صفحه، ۱۸۵ گزارش از سفرهای آسمانی پیامبر (معراج) را بر اساس ۱۱۷ منبع معتبر از آثار دانشمندان شیعه و سنی گردآورده است.

جنبه‌های ابتکاری کتاب و اعتبار شایان توجه منابع، نگارنده را بر آن داشت تا از زاویه القاب امام علی علیه السلام به این کتاب بنگرد؛ القابی که خدای جان آفرین در ضمن سفرهای معراج پیامبر رحمت، امام نیک‌ها را بدان ستوده است؛ و کیست که نداند

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قم Talei20@gmail.com

توصیف خداوند، برخلاف توصیف آدمیان، نه از سراغراق و مبالغه، بل عین حق و ملاک حقیقت است.

درواقع، این القاب باید برای کسانی که راه می‌جویند، نشانه‌های راهنما باشد تا در پرتو این نور، راه یابند و به سرچشمهٔ سعادت برسند.

در باب معراج و سفرهای آسمانی رسول خدا، سخن فراوان است که در این مختصر ننگجد. در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که گزارش‌های معتبر و موثق از این سفرهای منحصر پیامبر، گنجینه‌ای ارزشمند و بی‌بدیل از حقایق را در اختیار ما نهاده که رجوع به آن می‌تواند به ما در به‌سازی آیین و منش زندگی مدد رساند. البته گاه سایه‌گزارش‌های غیر معتبر از معراج بر بیان و قلم افتاده و گاه بی‌توجهی به حقایق معتبر، این فرصت استثنایی کمال انسانی را از ما گرفته است.

باری، در این گفتار، با همین نگاه، ره‌توشه‌ای برای حقیقت، از این گنجینه‌بی‌مانند و بیش بها برمی‌داریم و به پاره‌ای از القاب امامان می‌نگریم که خدایمان به او داده است؛ با این اشاره که توضیح مربوط به هر لقب نیز از متن حدیث برگرفته شده است:

۱. امیرالمؤمنین. این لقب را خداوند منحصرأً به علی بن ابی طالب داده و هیچ‌کس حتی

بزرگان معصوم را - پیش و پس از آن جناب - به این نام ننماید است. (ص ۲۷ و ۵۳)

۲. هادی. او هدایتگری است از جانب خدای مهربان که در دنیا آیین زندگی انسانی و

در آخرت راه زیبای بهشت را به سپید رویان در آن سرا می‌نمایاند. (ص ۳۰)

۳. ولی‌الله. کسی که به یک ولی‌خدا، در هر درجه‌ای، اهانت کند، خداوند این اهانت

را مصداق جنگ با خود دانسته است. پس از این مقدمه، بالاترین مصداق عنوان

«ولی‌الله» را امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌شناساند که جنگ با او همانند جنگ با خدا

است. (ص ۷۸)

۴. وصی رسول‌الله. در توضیح این ویژگی، خداوند می‌فرماید: «هر پیامبری که می‌میرد،

جانشینی از خاندان خود بر جای می‌نهد؛ به جز عیسی بن مریم که بازمانده‌ای

ندارد و وصی او شمعون الصفا است. وصی پیامبر نیز امام علی است.» (ص ۶۷).

وصایت امام علی علیه السلام، امر مستقیم خداوند به پیامبرش بود (ص ۱۰۸ و ۱۱۱)؛ نه انتخاب چند تن و حتی انتخاب شخصی پیامبر.

۵. خیر الاوصیاء. یعنی بهترین جانشین در میان جانشینان پیامبران؛ چراکه جانشین برترین پیامبر است. (ص ۱۱۲). این ویژگی با تعبیر «افضل الوصیین» (ص ۲۰۰) و «سید الاوصیاء» (ص ۲۰۹) نیز آمده است.

۶. مبتلی به. یعنی بزرگ مردی شاخص که مردم به وسیله او آزموده می شوند؛ و اگر او نمی بود، پیروان خدا و رسولش از ظلمت پرستان و دشمنان خاندان نور، شناخته نمی شدند. آن بزرگوار شاخصی آشکار برای تمییز مؤمن از منافق است (ص ۵۳ و ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۳۷). اورایت هدایت برای امت است (ص ۲۰۹) به گونه ای که اگر تمامی مردمان بر پیروی از او هم داستان بودند، خداوند هرگز جهنم را نمی آفرید. (ص ۱۳۸)

۷. قائد الغر المحجلین. یعنی پیشوای سپید رویان در روز جزا. آنان که در دنیا به راستی پیروی از او کردند و او را امام خود دانستند، در قیامت چهره ای نورانی دارند. (ص ۵۰ و ۹۱)

۸. معصوم. یعنی کسی که خدایش او را از هر خطا و لغزش باز داشته است. (ص ۸۸)

۹. مظلوم. این صفت به دلیل ستم هایی است که به دست وزیان و قلم بر حضرتش روا می دارند و سرانجام او را ناجوانمردانه به شهادت می رسانند. (ص ۹۶) نه تنها خودش که دوفرزند و جانشینش - امام حسن و امام حسین علیهما السلام - نیز این مظلومیت را از پدر به ارث بردند و به دست امت ناسپاس نمک ناشناس به شهادت رسیدند. (ص ۱۵۳)

۱۰. قسیم الجنة والنار. اوست تقسیم کننده مردمان برای ورود به بهشت و دوزخ. (ص ۹۷) و این در روز جزا است که در آن، سیرت بر صورت غالب است و باطن آدمیان آشکار می شود؛ برخلاف دنیا که در آن، ظاهر سازی و دروغ نمایی سکه رایج است.

۱۱. سفینه. کشتی نجات امت همانند کشتی نوح پیامبر علیه السلام که هر کس در آن نشست به نجات می رسد؛ وگرنه هلاکت، سرنوشتی است که برای خود برمی گزیند. (ص ۱۰۲)

۱۲. عبدالله. بزرگ‌ترین افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام، همان‌گونه که بزرگ‌ترین مدال افتخار پیامبر نیز بود. (ص ۱۱۷) امیرالمؤمنین خود اشاره دارد که تمام نعمت‌های او، از ناحیه خدای رب العالمین است. اگر همه آن نعمت‌ها را از او بگیرد، براوستم روا نداشته و اگر بر آن‌ها بیفزاید، به فضل و رحمت خود عمل کرده که بدان بسی سزاوار است. (ص ۱۲۸) بدین سان معنای صفت دیگر او را می‌یابیم: «المقرب من ربه»، آن‌که مقرب درگاه ربوبی است. (ص ۱۶۹)

۱۳. الفتی الهاشمی. یعنی جوانمرد بنی‌هاشم که داستان‌های جوانمردی او که از زبان راستان نقل شده، زینت بخش صفحات تاریخ است. (ص ۱۴۰ و ۱۴۴) به راستی باید گفت: «لافتی الاعلی...».

۱۴. عضد رسول الله. یعنی بازوی توانمند رسول خدا؛ همان‌گونه که خدای بزرگ، پیامبر دیگر خود حضرت موسی را به وسیله برادرش هارون علیه السلام مدد رسانید و او را بازوی موسی شناسانید و خطاب به او فرمود: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ»؛ «به زودی بازوی تو را به وسیله برادرت توان می‌دهیم». (ص ۱۴۵)

۱۵. کزار غیر فزار. یعنی مهاجمی که هرگز نمی‌گریزد. (ص ۱۴۵) برگ‌های تاریخ گواه روشن این حقیقت است...

۱۶. خلیفه رسول الله. جانشین پیامبر که همانند آن بزرگ، قرآن را به مردم می‌آموزد و در اختلاف‌هایی که برسر تفسیر آن پیش می‌آید، بیان صحیح الهی را به انسان‌ها باز می‌گوید. (ص ۱۵۵)

این گفتار را به کلامی الهی حسن ختام می‌دهم که پنجاه‌وسه درس در اخلاق فردی و اجتماعی از آن می‌توان آموخت، و ره‌توشه‌ای است از لحظات آسمانی ماه خدا برای لحظه‌لحظه عمر...

پیامبر رحمت در گزارشی مبسوط، درباره هشت در بهشت و هفت در دوزخ و نوشته‌های آن سخن می‌گوید. خلاصه‌ای از بیان رسول مهربانی چنین است:  
مرا به آسمان بردند و بهشت و دوزخ را به من نمایاندند. بر هر یک از هشت

در بهشت، چهار کلمه و بر هر یک از هفت درِ دوزخ، سه کلمه نوشته شده بود که هر کدام از آن کلمات برای کسی که آن را بیاموزد و به کار بندد، از تمام دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

بر درِ اول بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار گوارا شدن زندگانی در دنیا، چهار ویژگی است: قناعت، رها کردن کینه، ترک حسد، هم نشینی با نیکان».

بر درِ دوم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار دستیابی به خوشنودی در آخرت، چهار ویژگی است: دست کشیدن از روی مهربانی بر سر کودکان یتیم، مهربانی با بیوه‌زنان، کوشیدن برای برآوردن نیازهای مسلمانان، دلجویی از نیازمندان و تهی‌دستان».

بر درِ سوم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار صحت در دنیا، چهار کار است: کم‌گویی، کم‌خوابی، کم‌رفتن و کم‌خوردن».

بر درِ چهارم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر کس به خدا و روز جزا ایمان آورده، باید همسایه‌اش را بزرگ دارد، مهمانش را بزرگ شمارد، به پدر و مادر نیکی کند، و سخن به نیکی بگوید و گرنه ساکت ماند».

بر درِ پنجم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر که می‌خواهد به ذلت نرسد، کسی را ذلیل نکند؛ هر که می‌خواهد بد نشنود، بد نگوید؛ هر که می‌خواهد مورد ستم قرار نگیرد، به کسی ستم نکند؛ و هر که می‌خواهد به رشته محکم الهی چنگ زند، به این گفتار (و ایمان و عمل بدان) پایبند باشد: لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله».

بر درِ ششم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر که می خواهد قبرش گشاده باشد باید مساجد را پاکیزه کند. هر کس دوست دارد بدنش در گور طعمه کرم ها نشود، مساجد را جارو کند. هر کس دوست دارد که گوراو تاریک نباشد، مساجد را نورانی کند. هر که می خواهد بدنش در زیر زمین تازه بماند و نپوسد، در گسترش مساجد بکوشد».

بر درِ هفتم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. صفای دل در چهار ویژگی است: عیادت بیمار، تشییع جنازه، تهیه کفن برای مردگان و ادای دین».

بر درِ هشتم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر کس می خواهد از این هشت در وارد بهشت شود، باید به چهار خصلت پایبند باشد: صداقت، سخاوت، اخلاق نیکو و ترک آزار بنندگان خدای عزوجل».

بر درِ اول دوزخ نوشته شده: «لعنت خدا بر دروغ‌گویان، لعنت خدا بر بخل کنندگان، لعنت خدا بر ستمگران».

بر درِ دوم دوزخ نوشته شده: «کسی که بر خدا امید بندد، به سعادت می‌رسد؛ کسی که در برابر (عدل) خدا احساس ناامنی کند، به امنیت می‌رسد؛ کسی که به غیر خدا امید بندد و در برابر غیر خدا احساس ناامنی کند، فریب خورده و هلاک می‌شود».

بر درِ سوم دوزخ نوشته شده: «هر که می خواهد در قیامت عریان نباشد، در دنیا بر نیازمندان لباس بپوشاند؛ هر کس می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان را در دنیا اطعام کند؛ و هر کس می خواهد در قیامت تشنه نباشد، در دنیا تشنگان را سیراب کند».

بر درِ چهارم دوزخ نوشته شده: «سه گروه را خداوند، ذلیل می‌سازد: کسی

که اسلام را خوار شمارد، کسی که به اهل بیت پیامبر خدا اهانت کند، کسی که به ستمگران در ظلم بر مردم کمک رساند».

بر در پنجم دوزخ نوشته شده: «از تمایلات نفس خود پیروی مکن که هوای نفس، انسان را از ایمان دور می‌سازد. درباره آنچه ربطی به تو ندارد فراوان سخن مگو که از چشم خدایت می‌افتی. یاور ستمگران مباش که بهشت را برای ستمگران نیافریده‌اند».

بر در ششم بهشت نوشته شده: «من (جهنم) بر سه گروه حرام هستم: تلاش کنندگان در راه خدا، صدقه دهندگان و روزه گیران».

بر در هفتم دوزخ نوشته شده: «به حساب خود برسید پیش از آنکه به حساب شما برسند. خود را سرزنش کنید پیش از آنکه شما را سرزنش کنند. دستی به دعا به درگاه خدای عزوجل برآوردید پیش از آنکه به محضر خدایتان وارد شوید در حالی که امکانی برای این کار نداشته باشید».<sup>۱</sup>

۱. حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ۱/ ۲۳۸-۲۴۱ ح ۱۸۶؛ ابن شاذان قمی، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، ۱۷۵-۱۷۷، ح ۱۵۳؛ زرندی، محمد بن یوسف، نظم در السمطین، ۱۲۲-۱۲۴.